

فکرهای خلاقانه در معماری

سازگاری طبیعی، سازگاری انسانی

و شکلی طبیعی انجام گیرد، ابزارها و امکاناتی که حاصل فکر اوست، اما در وجود مادی او نیست، به سازگاری او با محیط کمک کند. به این اعتبار می‌توانیم سازگاری همه موجودات زنده را با محیط زیست «سازگاری طبیعی» و سازگاری انسان را «سازگاری انسانی» بدانیم.

با این مقدمه، در اینجا ممکن است این پرسش پیش بیاید که آیا انسان در سازگاری با محیط، اساساً با دیگر موجودات زنده متفاوت است و به‌طور کلی به نحوی غیر طبیعی عمل می‌کند؟ در پاسخ به همین پرسش است که دوگانگی حیات انسان مطرح می‌شود و می‌گوییم که انسان بخشی از حیات خود را با قوانین طبیعت می‌گذراند و در این بخش با موجودات زنده دیگر اشتراک طبیعی دارد، اما بخش دیگر از حیات او بر اساس قوانین فکر و تعقل می‌گذرد و در این بخش قوانین طبیعت برای قوانین انسانی او پایه‌هایی فراهم می‌آورند که عین آن قوانین طبیعی بر این بخش از حیات او تسلط ندارند. به عبارت دیگر، انسان آمیزه‌ای است از غریزه و خرد؛ و ما به اعتبار این دوگانگی یا حیات ترکیبی است که سازگاری انسان با طبیعت را انسانی می‌خوانیم و ناگزیر در سازگاری او نیز غریزه و خرد؛ یا طبیعت و تعقل مشترکاً و به صورت یک ترکیب عمل می‌کنند.

آن کودک فرضی سالم، وقتی که به جهان آمد، مجموعه‌ای است از توانایی‌ها، استعدادها، یا به‌طور کلی ظرفیتی است برای آنکه در نفوذ عوامل طبیعی از یک سو و شرایط محیط انسانی از سوی دیگر، آن زندگی ترکیبی یا دوگانه را پیدا کند و شخصیت فردی او که در حدی با دیگران شبیه است و در حدی متفاوت، ساخته شود. وقتی این کودک در سن بلوغ از خود استعدادها و ذوق‌های ویژه‌ای ظاهر کرد، نمی‌توانیم بگوییم او با همین استعدادها و ذوق‌های معین به جهان آمده است. باید بگوییم که این دسته از استعدادها و ذوق‌های متعدد انسانی او در شرایط محیط فرصت پرورش و ظهور یافته است. به عبارت دیگر، او چنین ساخته شده، نه این که چنین بوده است.

اکنون شما به فرزند خود بنگرید و او را کودکی سالم و دارای آن ظرفیت انسانی ببینید. از طرف دیگر، به محیطی

کودک، هنگامی که به دنیا آمد، اگر از سلامت جسمی برخوردار باشد - یعنی از هر حیث بتوانیم او را کودکی تندرست و طبیعی بدانیم - از یک سو ظرفیتی است کامل برای آنکه با رفع نیازهای زیستی رشد کند و به انسان بالغ تبدیل شود و از سوی دیگر ظرفیتی است شامل همه استعدادها و ذوق‌هایی که بشر تاکنون در طول تاریخ از خود بروز داده است. به عبارت دیگر، نمی‌توانیم بگوییم که یک کودک با استعداد ویژه‌ای به جهان می‌آید که کودکی دیگر از آن استعداد برخوردار نیست.

انسان هم، مانند همه موجودات زنده جهان، یک موجود طبیعی است که در شرایط معینی از محیط زیست برای زنده ماندن و سازگار کردن زندگی خود با شرایط محیط زیست تلاش می‌کند. وقتی تخم یک گیاه در جایی از زمین قرار می‌گیرد که آب و آفتاب برایش فراهم است، نمو می‌کند و به گیاهی نو تبدیل می‌شود. شرایط زیستی این گیاه معین با همه گیاه‌های نوع او یکسان نیست. جایی که باید ریشه بدواند، نرمی و سفتی خاک، عناصر موجود در خاک، مقدار و مدت آفتابی که در فصل‌های معین بر آن می‌تابد، آبی که در اوقات و فصل‌های معین به آن‌ها می‌رسد، گیاه‌های دیگری که آن را در پهنه محیط زیست احاطه کرده‌اند، جانورانی که جزئی از این محیط زیست را تشکیل می‌دهند، آب و هوای موضعی، باد و باران و برف و دیگر عواملی که زندگی این گیاه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، هیچ‌کدام درست با عواملی که گیاه دیگری از نوع آن در اختیار دارد، یکسان نیست. به همین سبب وقتی دو گیاه از یک نوع را، که

در شرایط محیطی نسبتاً متفاوت رشد کرده‌اند، بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که آن‌ها از حیث شکل کلی تقریباً یکسان هستند، ولی میزان رشد آن‌ها در مدت معین، قدرت ریشه و ساقه آن‌ها، طول عمر آن‌ها، میزان باروری آن‌ها و بسیاری از ویژگی‌های دیگرشان با هم تفاوت‌هایی دارد.

انسان با گیاهان و جانوران این تفاوت عظیم را دارد که فکر می‌کند، تجزیه و تحلیل می‌کند، مقایسه می‌کند، نتیجه می‌گیرد و بر این پایه می‌تواند برای سازگاری با محیط راه‌ها و وسایلی پیدا کند و به اصطلاح به جای آن که سازگاری او کلاً با ماهیت



خاکه‌ها و استعدادها

ذوق‌ها و استعدادها یا ظرفیت انسانی خود غافل بماند اراده و انتخاب او نیست، فقدان عوامل و وسیله‌هایی است که می‌تواند واسطه تجلی استعدادهای دیگر قرار گیرند. به تجربه ثابت شده است، اگر عوامل و وسایل ظهور یک استعداد را از کودک به نحوی غیر مستقیم و به تدریج دور کنیم و عوامل و وسایل بروز و ظهور استعداد دیگری را، باز به نحوی غیر مستقیم و به تدریج، در محیط او فراهم بیاوریم، پس از چندی کودک نسبت به تقویت و ظهور بیشتر استعداد قبلی شوق و شوری نشان نمی‌دهد و به تقویت و ظهور استعداد دوم روی می‌آورد. به این سبب است که می‌بینیم کودکی در یک دوره از سن پیش از بلوغ به استعداد دیگری روی می‌آورد و مثلاً آن فرزندی که خیال می‌کردیم نقاش بزرگی خواهد شد اکنون در راه یک موسیقی‌دان بزرگ شدن گام برمی‌دارد. در چنین موردی، یا خود ما در تغییر عوامل و وسایل تقویت و بروز استعداد موسیقی این کودک تأثیر داشته‌ایم یا دیگران این اثر را در او گذاشته‌اند و این تأثیر و دخالت یا آگاهانه بوده است یا ناآگاهانه.

اگر ما از مشاهده یک استعداد معین در فرزند چندان ذوق زده نشویم که بی‌درنگ او را مثلاً نابغه‌ای در نقاشی بینگاریم، اعتبار بیشتری به موجودیت فرزند خود، در مقام ظرفیت انسانی کامل، بخشیده‌ایم و فریب توهمات خود را نخورده‌ایم. در آن صورت خواهیم توانست در جریان ساخته شدن فرزند و پرورش استعدادهای او آگاهانه دخالت کنیم و عوامل محیطی او را بشناسیم و وسایل را، چنان‌که صلاح می‌دانیم، تغییر یا تنوع بدهیم؛ چنان‌که فرزند ما به نحوی ناشناخته پرورش نیابد و روزی به موجودی تبدیل نشود که با حیرت در برابر او بایستیم و بگوییم: «این کیست؟ من او را نمی‌شناسم. چه‌طور فرزند من می‌توانست چنین چیزی بشود؟»

ما باید فرزند خود را ظرفیتی شامل استعدادهای متعدد و متنوع بینگاریم و ذوق را در واقع فراهم بودن عوامل و وسایل پرورش یک استعداد معین بدانیم، زیرا در کودک چیزی شناخته به عنوان ذوق وجود ندارد تا او را خود به خود به جانب نوعی استعداد بکشاند. هیچ کودکی، مثلاً به سبب داشتن ذوقی ویژه برای استعدادی ویژه، ناگهان به خود نمی‌گوید: «تو از نقاشی خوشش می‌آید، در تو ذوق نقاشی هست، فقط این استعداد را به تو داده است. پس به پرورش آن پرداز و از پدر و مادر خود بخواه که عوامل و وسایل پرورش این استعداد را برای تو فراهم آورند.

اگر در کودک خود نخستین

اگر در کودک خود نخستین نشانه‌های ذوق را برای تقویت و ظهور استعدادی معین مشاهده کردید، باید بدانید که آگاهانه یا ناآگاهانه نخستین وسایل پرورش آن استعداد در محیط او فراهم آمده است

که برای او، تحت شرایط و عوامل متعدد، به وجود آمده است بنگرید. آن‌گاه کودک یا آن ظرفیت انسانی را در میان این مجموعه از شرایط و عوامل در نظر بگیرید و بدانید که هر یک از آن شرایط و عوامل به نحوی در او اثر می‌کند و او در برابر هر یک از آنها به نحوی عکس العمل نشان می‌دهد. اگر شما کودک را در آن محیط به حال خود رها کنید، سرانجام روزی می‌رسد که او ساخته شده است. ممکن است آن موجود ساخته شده مطلوب شما باشد و ممکن است نباشد. شما پس از ساخته شدن او نمی‌توانید درباره‌اش قضاوت کنید و مطلوب یا مطلوب نبودن او را حاصل ذات، طبیعت، بخت و اقبال یا چیزهایی از این قبیل بدانید. اگر خیلی دیر به تأمل پرداخته‌اید و دارید در مورد موجودی ساخته شده قضاوت می‌کنید، قضاوت شما بدون در نظر گرفتن سلسله علت‌هاست و پایه‌ای ندارد. قضاوت شما یک بانگ افسوس است. ناله پشیمانی است. سرزنشی است به خودتان که چرا گذاشتیم او ساخته

شد و چنین ساخته شد و نامطلوب ساخته شد. در این هنگام، دیگر شما نمی‌توانید از موجودی ساخته شده انتظار داشته باشید دگرگون و مطلوب طبع شما شود. چرا که در جریان ساخته شدن او از آن مجموعه عوامل سازنده غافل بودید و برای تغییر هیچ‌یک از آنها هیچ اقدامی نکردید؟

حال فرض را بر این می‌گذاریم که او ساخته شده است و مطلوب طبع شماست. اگر باز هم در جریان ساخته شدن او از آن مجموعه عوامل غافل بوده‌اید، باز مطلوب ساخته شدن او به خواست و اراده و دخالت شما انجام نگرفته است. تصادفاً مجموعه عوامل چنان بوده است که حاصل آن‌ها به ساختن موجودی مطلوب طبع شما انجامیده است. این جا هم شما نباید از ذات او، طبیعت او، یا از بخت و اقبال خود سپاسگزار باشید.

ذوق و استعداد

چنان‌که دیدیم، هر کودکی ظرفیتی است از مجموعه خصوصیات یا توانایی‌هایی که در یک یک افراد بشر به ظهور رسیده است اما نمی‌توانیم بگوییم کودک توانایی آن را دارد که همه این توانایی‌ها را بروز دهد، زیرا نه عمر انسان برای پرورش و ظهور همه آن‌ها کافی است و نه ضرورت دارد که یک فرد از کل بشریت به همه بشریت تبدیل شود.

اگر یک کودک در میان مجموعه‌ای از عوامل محیطی قرار گرفت که مثلاً استعداد نقاشی او فرصت پرورش پیدا کرد، آن کودک به سبب کششی که به جانب نقاشی پیدا می‌کند، از ذوق‌ها و استعدادهای دیگر خود غافل می‌ماند و همه وقت‌های اضافی خود را بر سر این کار یا سرگرمی یا واسطه ظهور نفس می‌گذارد. البته آنچه سبب می‌شود که او از دیگر



فردم خالصه فردم

این اقدام باید غیر مستقیم عمل کنید؛ به نحوی که کودک متوجه نشود شما می‌خواهید او پزشک شود. او باید آموختن یک دانش خاص را هم به صورت نوعی بازی در محیط خود احساس کند تا ذوق ویژه آن آموختن در او بیدار شود.

کودک در استفاده از وسایل و تأثیرپذیرفتن از عوامل محیط خود را آزاد احساس می‌کند، حال آن‌که آن مجموعه وسایل و عوامل می‌توانست جبراً یا تصادفاً به صورتی و کیفیتی دیگر در محیط او قرار بگیرد. اما همین قدر که کودک در میان آن مجموعه خود را آزاد احساس کرد، ذوق او به نحوی طبیعی و ناخودآگاه انگیزه می‌شود و کودک تصور می‌کند که خود انتخاب کرده است و به این ترتیب در پرورش و ظهور یک استعداد معین کششی آزادانه و کوششی بی‌دریغ نشان خواهد داد و حاصل این آزادی تصویری پرورش صحیح و ثمربخش آن استعداد خواهد شد.

اگر سر راه انتخاب فرزند خود قرار می‌گیرید، همیشه نگران آزادی کشش او باشید و چیزی را که ممکن است کودک، به نحوی غیر مستقیم، به عنوان انتخاب خود بپذیرد، به او تحمیل نکنید، زیرا کودک به محض آن‌که احساس جبر کند، چون ذوق در او انگیزه نشده است، بی‌درنگ بیزاری نشان خواهد داد و شما به نتیجه مطلوب نخواهید رسید. راه پرورش استعدادها تحمیل انتخاب و آوار وسایل نیست، زیرا اگر وسایل به صورتی طبیعی در اختیار او قرار نگیرد، برایش حالت آواری خواهد داشت که بر سر او می‌ریزد و می‌خواهد او را خفه کند. هستند پدران و مادرانی که با کوشش فراوان وسایل بسیاری را در طریق پرورش یک استعداد کودک فراهم می‌کنند و باز کودک خود را روگردان می‌بینند. آن وقت نومید می‌شوند و به خود می‌گویند: «نه، نه، این کودک اصلاً استعداد این کار را ندارد و ما داریم بیهوده وقت و سرمایه و زندگی خود را برای او تلف می‌کنیم.» و به دیگران می‌گویند: «شما می‌گویید دیگر برای او باید چه کار کنیم؟ ما که هر کار از دستان بر می‌آمده است کرده‌ایم!»

در پاسخ آن‌ها باید گفت که شما هر کار از دستان بر می‌آمده است کرده‌اید. ولی انتخاب و آزادی کودک را فراموش کرده‌اید. نگذاشته‌اید که او به طور طبیعی در میان مجموعه عوامل و وسایل قرار گیرد تا خود به سائقه طبع به جانب دسته‌ای از آن‌ها کشش پیدا کند. به عبارت دیگر، شما خواسته‌اید که ذوق، یعنی حاصل کشش و انتخاب، را هم خودتان به او تحمیل کنید، باید می‌گذاشتید که کودک خود را در میان عوامل و وسایل آزاد احساس کند تا ذوق در او پدید آید و آن‌گاه به تقویت و ظهور یک استعداد بپردازد. بنابراین، کوشش ما پدران، مادران و مربیان باید این باشد که در پرورش استعدادها راه را از بیراهه بشناسیم و به جای تحمیل کننده ذوق و انتخاب کننده استعداد، فراهم آورنده وسایل و عوامل رشد و ظهور ذوق و استعداد باشیم.

نمی‌توانیم بگوییم که یک کودک با استعداد ویژه‌ای به جهان می‌آید که کودک دیگر از آن استعداد برخوردار نیست

نشانه‌های ذوق را برای تقویت و ظهور استعدادی معین مشاهده کردید، باید بدانید که آگاهانه یا ناآگاهانه نخستین وسایل پرورش آن استعداد در محیط او فراهم آمده است. لازم نیست در این مورد به خود بگویید: «نمی‌خواهم فرزند من استعداد نقاشی خود را پرورش دهد. من می‌خواهم او یک پزشک متخصص بیماری‌های داخلی بشود.» باید فکر کنید که شما برای فراهم آوردن وسایل چه نوع تخصصی و فن یا هنری آمادگی دارید و می‌توانید تا پایان آن فرزند خود را همراهی کنید. بسیار خوب، اگر واقعاً آماده‌اید که کودک شما پزشک متخصص بیماری‌های داخلی بشود و می‌بینید که کودک شما جسماً و روحاً سالم است، وسایل و عوامل پزشک شدن را برای او فراهم آورید. اما بی‌درنگ عواملی را که موجب انگیزختن ذوق نقاشی او شده است، از او نگیرید. شما با گرفتن این عوامل ذوقی را که به نحوی طبیعی در او پیدا شده است می‌کشید و او را وادار می‌کنید که به نحوی جبری عوامل دیگر را بپذیرد و در خود ذوقی تازه پدید آورد. شناخت شما از عوامل و وسایل پرورش ذوق‌ها و

اگر عوامل و وسایل ظهور یک استعداد را از کودک به نحوی غیر مستقیم و به تدریج دور کنیم و عوامل و وسایل بروز و ظهور استعداد دیگری را، باز به نحوی غیر مستقیم و به تدریج، در محیط او فراهم بیاوریم، پس از چندی کودک نسبت به تقویت و ظهور بیشتر استعداد قبلی شوق و شوری نشان نمی‌دهد و به تقویت و ظهور استعداد دوم روی می‌آورد

استعدادهای کودک باید به حدی برسد که در پرورش یک استعداد و انگیزختن ذوق آن بیراهه‌ای انتخاب نکنید. هر فرد در زندگی، تا پایان عمر، به دو چیز نیاز خواهد داشت: یکی کار و دیگری بازی. ممکن است در بعضی از انسان‌ها کار و بازی یگانه شوند و حاصل دوگانه را داشته باشند، یعنی هم فرد بتواند با آن بازی که انجام می‌دهد وسایل معاش خود را فراهم کند، هم از انجام دادن آن با کیفیت یک بازی یا هنر لذت ببرد. اما معمولاً کار انسان‌ها از بازی آن‌ها جداسست و آن‌ها به این هر دو احتیاج دارند. بنابراین، موقعی که در کودک خود ذوقی را برای تقویت و ظهور استعدادی مشاهده می‌کنید که حاصل آن هنر و بازی خواهد بود، نه کار یا حرفه، بی‌درنگ به خود نگویید: «اگر بگذارم که او همه کوشش و توانایی خود را صرف نقاشی کند، آینده‌ای نخواهد داشت. حرفه‌ای نخواهد داشت. او باید یک پزشک بیماری‌های داخلی شود. اما این نقاشی مانع اوست، باید کاری کنم که او از نقاشی دلسرد شود، وگرنه پزشک خوبی نخواهد شد.»

در این موارد شما می‌توانید هم‌چنان که وسایل و عوامل ظهور استعداد نقاشی او را فراهم آورده‌اید، هماهنگ با آن وسایل و عوامل تقویت استعداد آموختن پزشکی را هم برای او فراهم بیاورید. در

